

شناخت دانش کشاورزی بومی زنان روستایی با تأکید بر تحلیل جنسیتی (نمونه شهرستان نیشابور)

چکیده:

دانش بومی، تا دهه ۱۹۷۰، یادآور مفاهیم «وایسگرایی» و «ایستایی» در ذهن‌ها بود، که ناشی از افکار و رویکردهای کلاسیک توسعه، به‌ویژه نوسازی، و رهیافتهای انتقال فن‌آوری به کشورهای درحال توسعه بوده است. با بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی ناشی از کاربرد تکنولوژیهای نامناسب، به تدریج تغییراتی در پارادایم نوسازی ایجاد گردید. در نتیجه تحولات شگرفی در نوع نگرش به دانش بومی ایجاد شد. تحت تأثیر این تحولات، فرهنگها، دانش‌ها، ظرفیت‌ها و مهارتهای بومیان با ارزش شناخته شد و به عنوان تکمیل‌کننده دانش علمی در برنامه ریزیهای توسعه‌ای و مشارکتی، مورد توجه و تأکید متخصصان قرار گرفت.

با این وجود، هنوز ابعاد «جنسیتی» دانش بومی کمتر مورد توجه قرار گرفته و تحقیقات اندکی در زمینه شناخت ماهیت و سهم دانش بومی زنان در زمینه‌های تولید وجود دارد. براساس نظریه تفاوت‌های جنسیتی زنان و مردان دارای دانش‌ها و مهارتهای متفاوتی در تولید دارند که به نقش‌ها و وظایف متفاوت آنها، مربوط است. آن گونه که نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، زنان روستایی شهرستان جامعه نمونه، از دانش کشاورزی بومی غنی برخوردارند و میزان دانش آنها در مراحل مختلف تولید متفاوت است، به گونه‌ای که بیشترین دانش آنها با میانگین نمره ۱۶/۲ به دانش «کاشت» و کمترین آن به عملیات «نگهداری و فرآوری» با میانگین نمره ۱۳/۳، مربوط می‌شود. آگاهی از این دانش‌ها، می‌تواند در برنامه‌های توسعه‌ای مؤثر بوده و راه مناسبی برای تعدیل نابرابریهای اجتماعی-اقتصادی نهفته در سیاست‌گذاریها و طرحهای توسعه باشد.

واژه‌های کلیدی: دانش کشاورزی بومی، تفاوت‌های جنسیتی، زنان روستایی، شهرستان نیشابور

درآمد:

امروزه یکی از مهمترین دیدگاه‌های توسعه روستایی، توجه به نهاده‌ها و منابع محلی است. از این رو به دانش بومی توجه بیشتری می‌شود و پژوهش و مستند سازی آن از سه جهت مورد تأکید قرار گرفته است: نخست برای استفاده آیدگان، دوم برای توانبخشی - زیرا میان قدرت و دانش ارتباط وجود دارد - و سوم به خاطر کارآمد بودن آن. البته این کافی نیست که مجریان توسعه تنها نسبت به ضرورت کاربرد دانش بومی در امور توسعه حساس واز آن آگاه باشند، در گام بعدی باید تمایزهای جنسیتی را در دانش بومی مشخص نمود و از اشتباهات گذشته پند گرفت، اشتباهاتی که ناشی از اتکاء کامل بر دیدگاه مردان و در ارتباط با آنان بوده است. مردان و زنان به طور مشترک در زندگی کشاورزی و روستایی سهیم‌اند و هر کدام با برداشتها و توانایی خود، سهم مشخصی در خرد جمعی اجتماع روستایی دارند. بنابراین توجه به مفهوم جنسیت شرط کارآیی و موفقیت هر گونه الگوی توسعه روستایی و کشاورزی است (هوسینگام، ۱۳۷۸: ۱۸۳). با توجه به دیدگاه‌های بالا، دانش کشاورزی بومی زنان روستایی شهرستان نیشابور با رویکرد تحلیل جنسیتی مورد شناسایی و مستند سازی قرار گرفت تا نقش آن در توسعه روستایی و کشاورزی پایدار منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

مسأله تحقیق و پیشینه موضوع:

زنان کشاورز نقش مهمی در تولید محصولات معیشتی جهان ایفا می‌کنند، زنان در آسیا ۵۰ تا ۶۰ درصد غذای مورد نیاز جمعیت را تولید می‌کنند، به طور مثال در تایلند: ۶۵٪ همه کارهای مربوط به کشت برنج، ۵۰٪ زراعت محصولات نقدی، ۹۵٪ سبزیجات باغچه‌ای خانوار، ۱۰۰٪ پرورش درخت توت و کرم ابریشم، ۱۰٪ آماده سازی خاک، ۳۰٪ مدیریت آفات، ۷۰٪ مدیریت مزرعه، ۵۰٪ درو و برداشت محصول، ۹۰٪ نگهداری مواد غذایی را بر عهده دارند (کاترین، اورهالت، ۱۹۹۵: ۲). با این وجود غالباً به عنوان کشاورز محسوب نشده و در فرایندهای «تحلیل مشکلات» و «برنامه ریزی» و «تصمیم گیری» در نظر گرفته نمی‌شوند. از این رو، برنامه‌های آموزشی، ترویجی، اعتباری و حمایتی شامل آنها نمی‌شود، بلکه این برنامه‌ها بیشتر جزو وظایف رئیس خانوار که مرد است، به حساب می‌آید.

امروزه آشکار شده که جنسیت یک ساختار فرهنگی است و چگونگی رفتارهای مردان و زنان جامعه و نیز نوع کار و چگونگی انجام آنها تأثیر می‌گذارد. تفاوت جنسیت از مسؤلیتها و وظایف محوله در امر تولید، نشأت گرفته است و باعث ایجاد تجربیات، دانشها و مهارتهای خاصی گردیده است (هوئیسینگام نورم، ۱۳۷۸: ۱۷۲). نادیده انگاشتن وغفلت از این دانشهای خاص، می‌تواند برنامه‌های توسعه را با شکست روبرو ساخته و موانع جدی در راه توسعه پایدار فراهم نماید (فرناندز، ۱۹۹۴: ۱). البته توجه به عامل جنسیت در نظامهای بومی به معنای تکیه صرف بر روشهای بومی خاص زنان نیست، بلکه منظور از این کار پرداختن به نقش مردان و زنان در گردآوری و تکامل کل نظام دانش بومی یک قوم است، که طبعاً چگونگی تأثیر هر یک از دو جنس را در شکل‌گیری این نظام در بر می‌گیرد (همان: ۱۷۴، به نقل از: وارن، ۱۹۸۸).

تاریخ دانش بومی همزمان با تمدن بشری است و قبل از رنسانس این دانش مورد توجه جامعه علمی قرار داشت، اما گسترش آن به ویژه پژوهشهای بین‌المللی در زمینه دانش بومی به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. از پیشگامان تحقیقات علمی دانش بومی می‌توان پزشکان و گیاه‌پزشکان مشهوری چون: ویلیام آ. آلبریچ^۱، آلبرت هوارد^۲ و اف.اچ. کینگ^۳ را نام برد. آنان باور داشتند که گسترش سریع بیماریهای قلبی و ریوی، شیوع امراض و آفات گوناگون دامی و کشاورزی در جوامع غربی ناشی از گسترش مواد شیمیایی نوپای آن زمان بوده است، لذا از طریق پژوهشهای تطبیقی به راه و روش تغذیه و زراعت قبایل بومی جهان توجه کردند و نتایج مشاهدات خود را در کتب و مقالات متعددی منتشر نمودند (ایرانیک، ۲۰۰۲: ۲).

این تحقیقات و توجه به مسائل پایداری و توسعه اقتصادی، به تشکیل کمیسیون جهانی «محیط زیست و توسعه»^۴ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۴ منجر گردید. این کمیسیون در سال ۱۹۸۷، طی نشست با عنوان «کمیسیون براتلند»^۵، از سازمان ملل خواست تا از کشورهای مختلف برای ایجاد یک همکاری و تلاش مشترک برای دستیابی به هنجارهای رفتاری و منافع همگانی دعوت به عمل آورد (نوفیس: ۱). در هجدهم دسامبر ۱۹۹۲، سازمان ملل طی قطعنامه شماره ۱۶۴، سال ۱۹۹۳ را به عنوان «سال بین‌المللی مردم بومی جهان»

1. William A. Albrecht

2. Albert Howard

3. F.H. King

4. WCED=World Commission on Environment and Development

5. Brunt land Report= Our Common Future Brundt Land

6 . nufic.Ik.p:1

اعلام کرد. هدف از آن توسعه همکاری‌های بین‌المللی به منظور طرح و بررسی مشکلات مردمان بومی جهان بوده است، مشکلات مطرح شده شامل: وضعیت نامطلوب حقوق انسانی، توسعه، آموزش، بهداشت و محیط زیست آنان بوده است (کلاول، ۲۰۰۱: ۱). با توجه به اهمیت یافتن دانش بومی، به تدریج مطالعه در ابعاد جنسیتی در سطح بین‌المللی نیز آغاز گردید، که نمونه‌هایی از آن در جدول شماره (۱) آورده شده است.

جدول (۱) برخی تحقیقات بین‌المللی دانش بومی با تأکید بر دانش جنسیتی

سال	نتیجه پژوهش	محل پژوهش	نام پژوهشگر
۱۹۷۷	طبقه بندی خاک بر اساس سه مزه شور، شیرین و خشی است، که با PH خاک تا حدودی مرتبط است	مالزی	وینستورگ
۱۹۷۶	زارعان همجده نوع طبقه بندی از خاک دارند، که به مراتب از طبقه بندی دپارتمان خاک شناسی ایالات متحده مفید تر است	نیویورک	چمبرز
۱۹۸۰	مردان در مزارع بزرگ جنگلی به کشت نیشکر، کاکائو و زنان در مزارع کوچک به کشت ذرت و سیب زمینی، غذای روزانه خود می‌پردازند	کامرون	گایر
۱۹۸۱	زنان دانش عمیقی از ارزش های غذایی و دارویی و سوختی گونه‌های گیاهی منطقه دارند، زیرا مسئولیت تغذیه، درمان و سوخت را دارند	بورکینافاسو	هوسکینز
۱۹۸۴	اقوام «آگوارونا جوارو» زنان به زراعت می‌پردازند و مردان به شکار می‌روند زنان بیش از ۱۰۰ رقم مانیوک را کشت می‌کنند	پرو	باستر
۱۹۸۵	فرآوری مواد غذایی و نگهداری و مراقبت از آنها به عهده زنان است، زیرا مسئولیت اصلی تغذیه خانواده با آنان است	-	نیومن
۱۹۸۵	زنان نقش مهمی در تولید محصولات معیشتی جهان دارند و ۶۰٪ غذای آسیا را تولید می‌کنند	تایلند	اورهولت-کاترین
۱۹۸۵	یک زن در بتسوانا ۲۰۶ گونه از ۲۱۱ نمونه گیاهانی که پژوهشگران گردآوری کرده‌اند را شناسایی می‌کند	بتسوانا	تولدو
۱۹۸۶	بسیاری از زنان کشاورز با رنگ خاک به حاصلخیزی خاک پی می‌برند	نیجریه	تینگ
۱۹۸۶	بی‌توجهی به نقش زنان در جوامع کشاورزی، به معنی بی‌توجهی به اهمیت تولید محلی برای مصرف محلی است	-	جیگینز

سال	نتیجه پژوهش	محل پژوهش	نام پژوهشگر
۱۹۸۷	معیار انتخاب ارقام جدید بذر برای مردان، میزان بازده و بازار پسنندی است، ولی زنان به مزه، پزا بودن و «ری» آن اهمیت می دهند	کلمبیا	اشبای
۱۹۸۸	برخی از انواع دانش در قلمرو خاص زنان جای دارد و تمام دانش ها بر حسب جنسیت قابل تمایزاند	-	وارن
۱۹۸۸	زنان در خوک داری، کشت انواع حبوبات، سبزیجات و صیفی جات و مردان در کشت غله و پرورش گاو تخصص دارند	فیلیپین	پریس
۱۹۹۰	کشت درختان با محصولات یکساله، باعث کنترل آفات و علفهای هرز و فرسایش خاک گردیده و خطر پذیری با تنوع کاهش می یابد	-	ماتیوس و ماندی
۱۹۸۹	زنان و مردان در باره چیزهای مشابه دانش متفاوت دارند، زنان و مردان از چیزهای متفاوتی مطلع اند	-	نورم، یودرو و مارتین
۱۹۸۹	کار کردن با هم: تحلیل های جنسیتی در کشاورزی	-	فلدستن
۱۹۹۳	زنان و مردان با کمک هم، دانش های مورد نیاز شرایط محلی خویش را تولید نموده، که در دستیابی به توسعه پایدار بسیار سودمند است	-	آپلتن، اچ.
۱۹۹۴	زنان در سیستم های کشاورزی مخلوط و کوچک مقیاس فعال اند	پرو	فرناندز - باکا
۱۹۹۴	زنان و مردان، دانشهای متفاوت از موارد مشابه دارند و کانالهای ارتباطی متفاوتی برای انتقال اطلاعات دارند	جنوب مالایا	سیمسون
۱۹۹۴	توسعه پایدار با حفاظت منابع طبیعی، تنوع زیستی و فرهنگی، سیستم های دانش بومی و جنسیت برقرار می شود.	-	کویروز
۱۹۹۴	دانش بومی زنان در مدیریت آب، ذخیره و پایداری اکولوژیکی	سری لانکا	ولوویشی و
۱۹۹۴	جنسیت و دانش بومی در سازمانها و تشکیلات	-	آپلتن و کاترین
۱۹۹۵	۶۵٪ کشت برنج، ۵۰٪ زراعت محصولات نقدی، ۹۵٪ سبزیجات باغچه ای، ۱۰۰٪ پرورش کرم ابریشم، ۱۰٪ آماده سازی خاک، ۳۰٪ مدیریت آفات، ۷۰٪ مدیریت مزرعه، ۵۰٪ درو و برداشت محصول، ۹۰٪ نگهداری مواد غذایی را به عهده دارند	تایلند	کاترین اورهولت
۱۹۹۵	پروژه های آب رسانی با شکست روبرو گردید، زیرا زنان ترجیح می دادند آب را از نهر ها بیاورند جایی که گفتگوهای زنانه بیشتر ممکن بود	آمریکای لاتین	راجرز

سال	نتیجه پژوهش	محل پژوهش	نام پژوهشگر
۱۹۹۵	شکست پروژه‌ها به دلیل بی‌توجهی به تفاوت‌های جنسیتی بوده است	ماسائی-کنیا	سایندیکو
۱۹۹۵	دانش‌های بومی متفاوت معالجه دام در بین زنان چادر نشن افغان	افغانستان	دیویس، دایانا
۱۹۹۶	تنوع محصول برای کشاورزان، گیاه شناسان و تنوع زیستی بسیار ارزش است ولی به استراتژیها و اصلاحاتی نیازمنداند	مالاوی افریقا	فرگوسن
۱۹۹۶	دانش‌های کشاورزی سنتی آمریکای لاتین و سیستم‌های دانش بومی توانایی توسعه پایدار در ناحیه را دارد	امریکای لاتین	کوپروز
۱۹۹۶	دانش مردان در طبقه بندی خاک و دانش زنان در دامداری بیشتر است	کوه‌های آند	فرناندز، ماریا
۲۰۰۰	تکنیک‌ها و روش‌های بومی جمع آوری محصول توسط زنان	تامیل - هند	چاندراکندان
۲۰۰۱	توسعه گونه‌های بومی در استراتژیهای تولید محصولات غذایی تیمور با توجه به جنبه‌های جنسیتی	تیمور	کیفت، جان

منبع: بوذرجمهری، ۱۳۸۳: ۱۰۴

در ایران از دیرباز تحقیقات سودمندی در زمینه معرفی دانش‌های بومی توسط محققانی همچون خانم لمتون (۱۳۳۹)، کاظم ودیعی (۱۳۵۴)، خسرو خسروی (۱۳۵۷) و (۱۳۵۸)، جواد صفی‌نژاد (۱۳۶۸)، مصطفی ازکیا (۱۳۷۰)، مرتضی فرهادی (۱۳۷۳)، مهدی طالب (۱۳۷۶)، مرتضی فرهادی (۱۳۸۰) انجام گرفته، اما در این تحقیقات از یک سو موضوع دانش بومی کمتر به شکل سیستمی و همه جانبه بوده و از سوی دیگر به جنبه جنسیتی کمتر پرداخته شده است. همچنین هر چند در دهه گذشته پژوهش‌هایی در خصوص نقش زنان روستایی در کشاورزی انجام یافته، ولی این تحقیقات نیز اغلب میزان مشارکت آنان را مورد توجه قرار داده‌اند و به دانش‌های بومی و مهارت‌های تجربی خاص زنان کمتر توجه شده است (بوذرجمهری، ۱۳۸۳: ۱۰۶). با توجه به نقش و اهمیت مطالعات دانش بومی و تأکید بر ابعاد جنسیتی آن در توسعه روستایی و کشاورزی تحقیق پیش رو تنظیم گردیده است.

مبانی نظری تحقیق:

دانش بومی تا دهه ۱۹۷۰، مفاهیم «واپسگرایی» و «ایستایی» را به ذهن‌ها متبادر می‌نمود، که ناشی از افکار و رویکردهای کلاسیک توسعه، به ویژه نوسازی و رهیافت‌های انتقال فن آوری به کشورهای در حال توسعه بوده

است. با بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی ناشی از کاربرد فن آوریهای نامناسب، به تدریج تغییراتی در پارادایم نوسازی ایجاد گردید و در نتیجه تحولات شگرفی نسبت به نوع نگرش به دانش بومی به وجود آمد. تحت تأثیر این تحولات، فرهنگها، دانشها، ظرفیت و مهارتهای بومیان با ارزش و محترم شناخته شد و به عنوان مکمل دانش علمی در برنامه‌ریزیهای توسعه‌ای و مشارکتی، مورد توجه و تأکید متخصصان توسعه قرار گرفت.

در طول سه دهه گذشته نظریه‌های مختلفی از سوی سیاست‌گذاران و نظریه پردازان توسعه اجتماعی مطرح شده است، و هر یک از آنها سعی دارند تا با ایجاد تغییر در وضعیت نامطلوب زنان، راه را برای ایجاد شرایط مطلوب و مساعد برای رشد و مشارکت آنها در برنامه‌های توسعه فراهم سازند. سیاستهای اتخاذ شده پیرامون مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه، بسیار گوناگون بوده و تا این اواخر طبقه بندی سیستماتیکی از آن ارائه نشده بود. بووینیک^۱ در سال ۱۹۸۶، یکی از بهترین تقسیم بندیها را در مورد نظریه‌ها و سیاست‌گذاریهایی اتخاذ شده در مورد زنان جهان سوم را به این شرح انجام داده است، که عبارت‌اند از: نظریه رفاه^۲، نظریه برابری^۳، عدالت، نظریه خود اتکایی اقتصادی^۴، نظریه کارایی^۵ - نظریه تواناسازی^۶ و نظریه‌های تحلیل جنسیتی یا تفاوت جنسیتی^۷ است (کتابی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۱).

بیشتر این نظریه‌ها، به ویژه توانمندسازی، بیشتر در زمینه جریانهای فمینیستی و دستیابی به حقوق و برابری و کاهش ظلم و ستم و فرودستی زنان نسبت به مردان بوده است، که این نوشتار، قصد پرداختن به آنها را ندارد. چارچوب نظری این تحقیق براساس نظریه تفاوت‌های جنسیتی است. این نظریه معتقد است زنان از ارزشها، انگیزه‌ها، منابع، آگاهی و ادراک در ساخت واقعیت اجتماعی، بینش و برداشتی متفاوت از مردان دارند. زنان و مردان دانش و مهارتهای خود را در طول زمان توسعه داده و تخصص‌هایی را بر اساس جنسیت به دست می‌آورند (آپلتون، ۱۹۹۳: ۶). زنان و مردان غالباً چیزهای متفاوت می‌دانند و یا دانشهای متفاوتی در باره چیزهای متفاوت و یا متشابه دارند و آنها را به کار می‌برند. آنان دارای علایق و نیازهای متفاوتی هستند و همچنین

1. Buvinic
2. Welfare
3. Equality
4. Economic self-Reliance
5. Efficiency
6. Empowerment
7. Gender Diffrence Theories

کانالهای انتقال دانش آنها نیز متفاوت است (سمپسون، ۱۹۹۴: ۱). با وجود چنین مبانی نظری، هنوز ابعاد «جنسیتی» دانش بومی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و تحقیقات اندکی در این زمینه انجام شده است. لذا تحقیق حاضر سعی نموده است، دانش کشاورزی بومی زنان روستایی شهرستان نیشابور، مورد شناسایی قرار گرفته و نقش آنها را در برنامه‌ریزیهای توسعه‌ای، بررسی و تحلیل نماید.

فرضیات تحقیق:

۱. زنان روستایی شهرستان نیشابور، از دانش کشاورزی بومی بالایی برخوردارند.
۲. زنان روستایی مسن از دانش کشاورزی بومی بالاتری برخوردارند.
۳. میزان دانش کشاورزی بومی زنان در برخی مراحل، مانند کاشت، بیشتر از سایر مراحل تولید است.

روش تحقیق:

روش تحقیق اکتشافی، توصیفی و تحلیلی بوده و برای جمع‌آوری اطلاعات از شیوه‌های کتابخانه‌ای، اینترنتی، اسنادی، آرشیوی و تحقیقات میدانی و تکنیک‌های مختلف «ارزیابی مشارکتی روستایی» استفاده شده است. به منظور توصیف و تحلیل آزمون فرضیات و همبستگی‌ها، نرم‌افزار SPSS و روش‌های ناپارامتریک^۱ تست فرید من^۲ و اسپیر من^۳ و کالموگروف-اسمیرنوف^۴ به کار گرفته شده است.

جامعه آماری و برآورد حجم نمونه:

جامعه آماری تحقیق شامل زنان روستایی ۲۵ سال به بالای شهرستان نیشابور است، که در روستاهای بالاتراز ۳۰ خانوار به فعالیت زراعی اشتغال دارند. بر اساس آمار شناسنامه آبادیهای کشور در سال ۱۳۷۵، این شهرستان دارای ۳۵۷ آبادی بالای ۳۰ خانوار با فعالیت غالب کشاورزی بوده است. با استفاده از فرمول «کوچران» و ضریب اطمینان ۰/۹۵ و دقت احتمال ۰/۸، حجم روستاهای جامعه آماری ۲۲ روستا به دست آمد. همچنین در سال ۱۳۷۵ زنان روستایی جامعه آماری ۲۵ سال به بالای شهرستان، ۴۴۹۸۷ تن بوده است که با

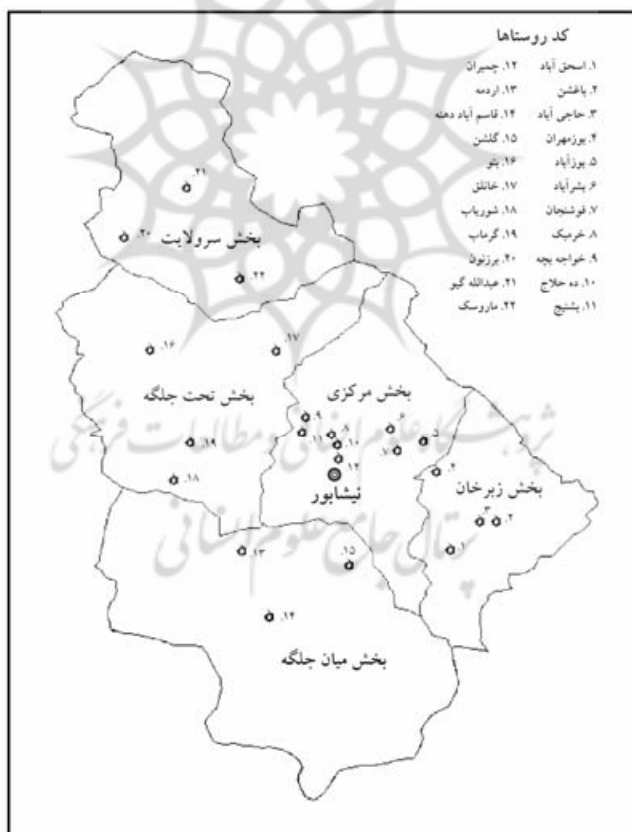
1. Correlations Nonparametric
2. Friedman Test
3. Spearman's rho
4. One Sample Kolmogorov-smirnov Test

همین فرمول حجم نمونه ۱۵۰ زن محاسبه گردید. با استفاده از روش نمونه‌گیری به شیوه تصادفی ساده، طی دو مرحله روستاها و زنان حجم نمونه تحقیق مشخص شدند. جدول (۲) و نقشه (۱) تعداد آبادیها و زنان روستایی حجم نمونه به تفکیک بخشهای پنجگانه شهرستان نیشابور را نشان می‌دهد.

جدول (۲): جامعه آماری و برآورد حجم نمونه زنان روستایی نیشابور به تفکیک بخش

کل نمونه	سرولایت	تحت جلگه	میان جلگه	زبرخان	بخش مرکزی	دقت احتمال	ضریب اطمینان	جامعه آماری	
۲۲	۳	۴	۳	۴	۸	۰/۲	%۹۵	۳۵۷	آبادی
۱۵۰	۱۹	۳۴	۲۰	۳۸	۳۹	۰/۰۸	%۹۵	۴۴۹۸۷	زن

نقشه شماره ۱. موقعیت روستای نمونه در شهرستان نیشابور



ماخذ: نقشه GIS شهرستان سازمان جهاد کشاورزی استان خراسان

روش ارزیابی:

ارزیابی دانش کشاورزی زنان در دو مرحله انجام گرفته است:

مرحله اول: جمع آوری اطلاعات و دانشهای مربوط به نظام و عملیات کشاورزی، از طریق منابع رسمی (کتب و نشریات) و غیر رسمی، شامل: مصاحبه با افراد خبره و آگاه روستا بوده است. مرحله دوم: مصاحبه با زنان حجم نمونه و سنجش دانش کشاورزی بومی آنان است. به عبارتی میزان دانش آنها از طریق مقایسه با دانشهای رسمی و غیررسمی مورد ارزشیابی قرار گرفته و با استفاده از مقیاس ترتیبی، رتبه بندی گردید. یعنی در برابر پاسخ صحیح، دانش وی بالا ارزشیابی شده و حداکثر امتیاز «۳» و در صورت اطلاعات متوسط و کم، نمره «۲» و «۱» را دریافت می نمود. به طور مثال چنان که در جدول (۳) نشان می دهد، برای هماهنگی و تبدیل امتیازها به سیستم نمره صفر تا بیست، مجموع نمرات فرد بر جمع امتیازات صحیح تقسیم و آنگاه در عدد ۲۰ ضرب می شود، که در مثال فوق نمره ۱۳/۳ به دست آمده است.

جدول (۳): نمونه‌ای از چگونگی ارزشیابی دانش کشاورزی بومی زنان

ردیف	مؤلفه‌ها	می داند (امتیاز ۳)	کمی داند (امتیاز ۲)	نمی داند (امتیاز ۱)
۱	کشت محصولات حاشیه‌ای و مختلط به چه منظور انجام می گیرد؟	×		
۲	آیش زمین یعنی چه؟		×	
۳	آیش گذاشتن زمین چه فواید و مشکلاتی دارد؟		×	
۴	چرخش محصول در زمین چه فواید و مشکلاتی دارد؟			×
۵	جمع امتیاز کسب شده ۸	۳	۴	۱
۶	حداکثر امتیاز ۱۲ و نمره نهایی بر حسب ۲۰ نمره، ۱۳/۳	$۸:۱۲ \times ۲۰ = ۱۳/۳$		

یافته‌های تحقیق:

دانش زنان در نظام تولید زراعی شامل نظام کشت و فناوری و عملیات کشت است. متغیرهای تحقیق شامل: دانش قبل از کاشت، کاشت، داشت، برداشت، نگهداری و فرآوری و فروش است که هر یک دارای شاخصهایی هستند که به توصیف و تحلیل آماری آنها می‌پردازیم.

۱. **دانش زنان از نظام کشت:** شاخصهای این متغیر عبارت‌اند از: دانش کشت حاشیه‌ای و مختلط، تناوب

زراعی و آیش و اثر بخشی آنها، که نتایج آن بدین شرح است:

۱-۱. کشت مختلط: کشاورزان به منظور تأمین نیازهای غذایی خانوار و استفاده بهینه از منابع، در کنار محصولات فروشی به کشت های مختلط، که غالباً جنبه معیشتی دارد، اقدام می‌نمایند. چنان که جدول (۴) نشان می‌دهد، ۵۸/۳ درصد زنان دانش بالایی از کشت های حاشیه‌ای و مخلوط دارند.

۱-۲. تناوب زراعی و اثر بخشی آن: تناوب، ترتیب توالی کشت در یک قطعه زمین را می‌گویند و یک ضرورت است که کشاورزان منطقه به تجربه آن را فرا گرفته و شدیداً به کار می‌گیرند. چنان که از جدول (۴) پیداست ۴۵/۳ درصد زنان با اثر بخشی رعایت تناوب زراعی کاملاً آشنا هستند.

۱-۳. آیش و اثر بخشی آن: آیش، یعنی «رها کردن» زمین (= پرتو دادن) برای یک سال به منظور بازیافت عناصر غذایی توسط چرخه‌های طبیعی که برای کود ورزی خاک انجام می‌گیرد. امروزه به دلیل کاربرد کود های شیمیایی و نیاز به مواد غذایی و افزایش جمعیت، به ویژه در بخشهای مرکزی و جلگه‌های حاصلخیز شرقی نیشابور، به تدریج رسم آیش رو به نابودی است و زمین‌ها تقریباً همه ساله زیر کشت می‌رود. به گونه‌ای که جدول (۴) هم نشان می‌دهد، ۸۴/۷ درصد زنان دانش زیادی از مفهوم آیش داشتند و ۵۵/۳ درصد نیز با اثر بخشی آن آشنایی دارند. جدول (۵) نشان می‌دهد میانگین نمره دانش زنان از نظام کشت منطقه ۱۵/۴ است.

جدول (۴) میزان دانش زنان کشاورز از نظام کشت و اثر بخش‌ها

میزان دانش	کشت مختلط	اثر بخشی تناوب	مفهوم آیش	اثر بخشی آیش
کم	۲/۷	۸/۱	۴/۷	۴/۰
متوسط	۳۹	۴۶/۶	۱۰/۷	۴۰/۷
زیاد	۵۸/۲	۴۵/۳	۸۴/۷	۵۵/۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول (۵): توصیف آماری میزان دانش زنان کشاورز از نظام کشت

کل نمونه	نمره حداقل	نمره حداکثر	میانگین نمره	خطای استاندارد	انحراف معیار
۱۵۰	۶/۶۷	۲۰	۱۵/۴	۰.۳۰۵۶	۳/۷۴۲۶۵

۲. **دانش آماده سازی زمین:** در آماده سازی زمین از انواع ماشین آلات کشاورزی، مانند: تراکتور، دیسک، کنتواتور (برای نرم کردن کلوخه‌های بزرگ) بذر پاش، لولر^۱ (برای تسطیح زمین و پوشاندن بذرها) و پل کش (برای مرز کشی) استفاده می‌شود. البته در مزارع کوچک و پله‌ای ابزارهای دستی به کار می‌رود. ۷۹/۲ درصد زنان جامعه نمونه، دانش زیادی در این خصوص داشتند.

۳. **دانش کاشت:** مؤلفه‌های این متغیر عبارت‌اند از: تهیه بذر، ضد عفونی، بوجاری، کاشت بذر، بذر پاشی، کشت خزانه و نشاکاری، که به شرح آنها می‌پردازیم:

۳-۱. دانش زنان از بذور: معمولاً کشاورزان برای کشت محصولات تجاری از بذور اصلاحی، ولی در محصولات معیشتی، بذرهای محلی را می‌کارند. تهیه بذرهای محلی غالباً با زنان است، چنان که جدول (۶) نشان می‌دهد ۷۰/۵ درصد آنان دانش زیادی در این زمینه دارند.

۳-۲. ضد عفونی بذور: بذور اصلاحی به ضد عفونی نیازی ندارند و از بذرهای محلی به جز گندم و جو بذر دیگری ضد عفونی نمی‌شود. بر اساس نتایج جدول (۶)، زنان با چگونگی این عمل و اثر بخشی آن آشنا هستند، به گونه‌ای که ۵۸/۸٪ دانش بالا، ۱۷/۶٪ دانش متوسط و ۲۳/۶٪ دانش کمی داشتند.

۳-۳. بذر پاشی: در منطقه مورد مطالعه محصولاتی نظیر: حبوبات و هندوانه و خربزه با کاشتن دانه توسط بیلچه (کفچه) انجام می‌گیرد. ولی گندم و جو، چغندر قند و پنبه را بذر پاشی می‌کنند که از وظایف مردان است. بر اساس جداول (۶) و (۷) دانش زنان در کشت بذر، نشاکاری بالا و میانگین نمره کاشت ۱۶/۲ است.

جدول (۶): میزان دانش کشاورزی زنان از عملیات کاشت

میزان دانش	بذور اصلاحی	بذور محلی	ضد عفونی بذر	بذر پاشی	کشت خزانه	نشاکاری
کم	۸/۱	۲/۱	۲۳/۶	۰/۷	۱۹/۹	۱۲
متوسط	۳۰/۲	۲۷/۴	۱۷/۶	۲۰/۹	۱۰/۶	۹/۲
بالا	۶۱/۷	۷۰/۵	۵۸/۶	۷۸/۴	۶۹/۵	۷۸/۹
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول (۷): توصیف آماری دانش کشاورزی زنان مربوط به مرحله کاشت

حجم نمونه	حداقل امتیاز	حداکثر امتیاز	میانگین	خطای استاندارد	انحراف معیار
۱۴۹	۷/۷۸	۲۰	۱۶/۲۶۴۰	۰/۱۶۹۴	۲/۰۶۷۴۹

۴. عملیات داشت: داشت شامل مؤلفه‌های: آبیاری، کوددهی، مبارزه با آفات و پیشگیری، و جین کاری و تنظیم مزرعه است که به تشریح میزان دانش زنان در این مرحله می‌پردازیم.

۴-۱. دانش آبیاری: سیستم‌های آبیاری منطقه غالباً سنتی است و از روشهای غرقابی، جویهای موازی، نشتی انجام می‌گیرد. زنان کشاورز گرچه در عملیات آبیاری مشارکت چندانی ندارند، ولی مدارهای آبیاری، نیازهای آبی هر گیاه، منابع و محدودیت‌های آبی منطقه را می‌دانند. چنان که جدول (۸) نشان می‌دهد، حدود ۷۰ درصد آنان در این زمینه دانش زیادی دارند.

۴-۲. دانش خاک ورزی: کود ورزی یا خاک ورزی شامل اقداماتی است که باعث تقویت و اصلاح خاک می‌شود و شامل تعویض خاک، استفاده از خاک خانه‌های مخروطی (= خاکهای شوره)، اضافه نمودن خاکهای ماسه‌ای و شنی به خاکهای رسی (= شخی) و یا بالعکس که باعث اصلاح فیزیکی خاک می‌شود،

همچنین از کود های حیوانی، سبز و شیمیایی برای تقویت خاک استفاده می شود. چنان که جدول (۸) نشان می دهد، ۷۸٪ زنان آگاهی بالایی از اثر بخشی و محدودیتهای کاربرد کودهای حیوانی و روشهای بومی تقویت خاک دارند، ولی دانش آنها از اثرات منفی کود شیمیایی کم است.

جدول (۸). دانش کشاورزی زنان از عملیات داشت

میزان	روش آبیاری	خاک ورزی	اثر کود حیوانی	اثر کود شیمیایی	وجین کاری	اثر بخشی وجین	مصارف علف هرز	آفات زراعی	مبارزه با آفات
کم	۱/۴	۲/۷	۰	۲/۱	۱/۳	۰	۰	۰/۷	۱/۴
متوسط	۲۸/۸	۱۹/۵	۳۷/۶	۵۶/۸	۴/۷	۳۶/۱	۲۶/۸	۲۹/۵	۶۸/۲
زیاد	۶۹/۹	۷۷/۹	۶۲/۴	۴۱/۱	۹۴/۰	۶۳/۹	۷۳/۲	۶۹/۸	۳۰/۴
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

۳-۴. وجین کاری: وجین یعنی کندن علفهای هرز (= علف بیگانه) که در گویش محلی آن را «بجا کردن» می گویند. عمل «تنک کردن» (= بکه کردن) نیز همراه با وجین انجام می شود. وجین عمدتاً مکانیکی و توسط زنان انجام می گیرد به گونه ای که ۹۴ درصد زنان با آن آشنا هستند.

۴-۴. دانش مبارزه با آفات: مبارزه با آفات جزو وظایف مردان است. از این رو زنان فقط به طور نظری اطلاعاتی در این زمینه دارند، ولی ۷۰٪ زنان با آفات و بیماریهایی چون: سفیدک، چربه، شته، سیاهک، زردی و سن گرفتگی گندم، قارچ گرفتگی گوجه فرنگی و چغندر قند و غیره آشنا هستند. در مجموع بر اساس جدول (۹)، میانگین نمره دانش زنان در مرحله داشت ۱۵ به دست آمده است.

جدول (۹) توصیف آماری میزان دانش کشاورزی زنان در مرحله داشت

حجم نمونه	حداقل امتیاز	حداکثر امتیاز	میانگین	خطای استاندارد	انحراف معیار
۱۵۰	۲/۵	۲۰	۱۵/۰۳۳۳	۰/۲۸۰۸	۳/۴۳۹۱۵

۵. **عملیات برداشت:** چنان که از جدول (۱۰) آشکار است، ۹۰/۶ درصد زنان دانش زیادی از نحوه و زمان برداشت محصولات و کاربرد انواع ماشین آلات و ابزارهای سنتی داشتند. در منطقه هنوز از «داس» (=مشاله ویتی) برای دروی گندم وجو استفاده می شود و روشهای سنتی همیاری رایج است. بر اساس جدول (۱۱) میانگین نمره دانش زنان از مرحله برداشت، ۱۵/۵ است.

جدول (۱۰) میزان دانش زنان در مرحله برداشت

میزان دانش	ابزار و روش های برداشت	رسم یاوری
کم	۰/۷	۷/۵
متوسط	۸/۷	۱۱/۶
زیاد	۹۰/۶	۸۱/۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰

جدول (۱۱) توصیف آماری میزان دانش کشاورزی زنان در مرحله برداشت

تعداد پاسخگو	حداقل امتیاز	حداکثر امتیاز	میانگین	خطای استاندارد	انحراف معیار
۱۴۸	۳/۳۳	۲۰	۱۵/۵۱۶۰	۰/۳۲۳۹	۳/۹۴۰۴۶

۶. **نگهداری و فرآوری:** نگهداری اغلب شامل گندم وجو و حبوبات مصرفی می شود و فرآوریها، شامل: بلغور شیر و بلغور ترش و رشته آش، رب گوجه فرنگی و انواع سالاد شورها و ترشی و مرباجات. ۶۷/۲ درصد زنان حجم نمونه، دانش زیادی از نحوه نگهداری و فرآوری محصولات کشاورزی داشتند. بر اساس جدول (۱۲) میانگین نمره دانش زنان در این مرحله ۱۳/۸ است.

جدول (۱۲) توصیف آماری دانش کشاورزی زنان در مرحله فرآوری و نگهداری

تعداد پاسخگو	حداقل امتیاز	حداکثر امتیاز	میانگین	خطای استاندارد	انحراف معیار
۱۴۴	۵	۲۰	۱۳/۸۴۲۶	۰/۴۵۹۱	۵/۵۰۹۳۳

۷. **دانش فروش:** زنان کشاورز گرچه در فروش محصولات مشارکت ندارند، اما اطلاعات خوبی از نحوه فروش، قیمتها، ارتباطات و مکانهای فروش دارند، به گونه‌ای که حدود ۵۵/۳ درصد آنان دانش بالایی داشتند. بر اساس جدول (۱۳) میانگین نمره دانش آنها در مرحله فروش ۱۶ است.

جدول (۱۳) توصیف آماری دانش کشاورزی زنان در مرحله فروش

حجم نمونه	حداقل امتیاز	حداکثر امتیاز	میانگین	خطای استاندارد	انحراف معیار
۱۵۰	۶/۶۷	۲۰	۱۶/۰۳۳۳	۰/۲۳۷۹	۲/۹۱۳۵۶

نتیجه‌گیری و آزمون فرضیات

بر اساس آزمون نرمال بودن کالموگروف-اسمیرنف و تست های اسپیرمن و فریدمن، نتایج زیر حاصل و در جدول (۱۴) تنظیم شده است:

۱. زنان کشاورز جامعه نمونه آگاهی زیادی از «نظام کشت» دارند. اطلاعات میدانی و نمره گذاری عددی این شاخص حاکی از آن است که آگاهی زنان از «نظام کشت» بین حداقل نمره ۶/۶ و ۲۰ در نوسان است و نشان می‌دهد که جامعه نمونه با میانگین ۱۵/۴ به سمت گزینه آگاهی زیاد گرایش دارد. میانگین محاسبه شده دارای فاصله اطمینان $(15/9 < X < 14/8)$ است و رتبه آگاهی در رده «سوم» قرار دارد. آزمون نرمال بودن نشان می‌دهد که توزیع صفت مذکور در نزد این جامعه نرمال نیست. بدین معنا که تفاوت معناداری از دانش «نظام کاشت» بین زنان وجود دارد.

۲. زنان جامعه نمونه آگاهی زیادی از عملیات «کاشت» دارند. اطلاعات میدانی و نمره گذاری عددی نشان می‌دهد که آگاهی زنان از «عملیات کاشت» بین حداقل نمره ۷/۷ و حداکثر ۲۰ در نوسان است و بیانگر آن است که جامعه نمونه با میانگین ۱۶/۲ بالاترین آگاهی را دارد و رتبه آگاهی در رده اول است. میانگین محاسبه شده دارای فاصله اطمینان برابر $(16/5 < X < 15/8)$ است.

۳. زنان کشاورز جامعه نمونه، دانش نسبتاً زیادی از عملیات «داشت» دارند. اطلاعات میدانی و نمره گذاری عددی نشان می‌دهد که آگاهی زنان از عملیات داشت بین حداقل نمره ۲/۵ و حداکثر ۲۰ در نوسان است و بیانگر آن است که جامعه نمونه با میانگین ۱۵/۰۳ از آگاهی نسبتاً زیادی برخوردار است و رتبه آگاهی در رده «پنجم» است. میانگین محاسبه شده دارای فاصله اطمینان برابر $(15/5 < X < 14/4)$ است.

۴. اطلاعات میدانی و نمره گذاری عددی متغیر برداشت نیز نشان می‌دهد که آگاهی زنان از عملیات «برداشت» بین حداقل نمره ۳/۳ و حداکثر ۲۰ در نوسان است و حاکی از آن است که جامعه نمونه با میانگین ۱۵/۵ از آگاهی نسبتاً بالایی برخوردار است. میانگین محاسبه شده دارای فاصله اطمینان برابر $(16/1 > X > 14/8)$ می‌باشد و رتبه آگاهی این شاخص در رده «چهارم» قرار دارد.

۵. آگاهی زنان از «نگهداری و فرآوری» بین نمره صفر و ۲۰ در نوسان است و حاکی از آن است که جامعه نمونه با میانگین ۱۳/۸ از آگاهی متوسطی برخوردار است. فاصله اطمینان برابر $(13/7 > X > 14/6)$ می‌باشد. رتبه این آگاهی در رده «ششم» است و صفت مذکور در جامعه مورد نظر نرمال نیست.

۶. آگاهی زنان از مرحله «فروش» بین حداقل نمره صفر و ۲۰ است و حاکی از آن است که جامعه نمونه با میانگین ۱۶ از آگاهی بالایی برخوردار است. رتبه این آگاهی در رده «دوم» قرار دارد.

جدول (۱۴) توصیف آماری دانش کشاورزی بومی زنان جامعه نمونه

شاخص‌ها	میانگین نمره	خطای استاندارد	حداقل-حداکثر	میانگین رتبه - رتبه
دانش نظام کشت	۱۵/۴	۰/۳۰۵۶	۶/۶ - ۲۰	۵/۰۶ (سوم)
دانش کاشت	۱۶/۲	۰/۱۶۹۴	۷/۷ - ۲۰	۵/۴۲ (اول)
دانش داشت	۱۵	۰/۲۸۰۸	۲/۵ - ۲۰	۴/۳۷ (پنجم)
دانش برداشت	۱۵/۵	۰/۳۲۳۹	۳/۳ - ۲۰	۵/۰۱ (چهارم)
دانش فرآوری و نگهداری	۱۳/۸	۰/۴۵۹۱	۰ - ۲۰	۴/۲۸ (ششم)
دانش فروش	۱۶	۰/۲۳۷۹	۶/۶ - ۲۰	۵/۲۶ (دوم)

احتمال محاسبه شده = $0/000$ (ضریب اطمینان بالای ۹۹٪) تست فرید من

بنا بر نتایج جدول (۱۴)، دانش زنان در مرحله «کاشت» دارای بالاترین میانگین و رتبه است و با داشتن احتمال محاسبه ۰/۰۴۱ و کمترین انحراف معیار ۲/۰۴ بیشترین همگنی را بین زنان دارد. بدین معنا که گرچه تفاوتی از نظر میزان دانش کاشت در جامعه وجود دارد، اما در مقایسه با سایر شاخص‌ها از تجانس بیشتری برخوردار است. کمترین تجانس و ناهمگونی، دانش «نگهداری و فرآوری» است با احتمال محاسبه $(0/000)$ و بیشترین انحراف معیار (۵/۴۹) که در رتبه آخر یعنی ششم قرار گرفته است.

توضیح آن که اصولاً روشهای کاشت در جوامع سنتی بسیار دیر تغییر می‌کند، بویژه میان زنان که غالباً به شیوه‌های سنتی کشت می‌کنند، لذا یکسانی و همگونی بیشتری میان آنها وجود دارد. اما دانش «نگهداری و فرآوری» میان زنان متفاوت و جامعه بسیار ناهمگون است، که این امر به سیستمهای کشاورزی آنها مربوط می‌شود. یعنی محصولات تجاری مانند: گندم، چغندر و پنبه و گوجه فرنگی به منظور فروش تولید می‌شود و زنان نقشی در نگهداری و فرآوری آنها ندارند، ولی در مورد محصولات معیشتی دانش نگهداری و فرآوری آنان بیشتر است، بنابراین نتایج تحقیق معلوم گردید:

آزمون فرضیه اول تأیید شد که: زنان کشاورز جامعه نمونه از دانش بومی بالایی برخوردارند.

آزمون فرضیه دوم اثبات نگردید، به عبارتی زنان روستایی مسن از دانش کشاورزی بومی بالاتری برخوردار نیستند و چنان که از جدول (۱۵) مشهود است، هیچ ارتباط معناداری بین میزان دانش کشاورزی بومی زنان روستایی و سن آنها به دست نیامد. این در حالی است که ادبیات نظری و شواهد تجربی جهان بیانگر آن است که سالمندان هر جامعه، دانش و تجربه بومی بیشتری نسبت به جوانان دارند (آلتیری، ۱۳۷۸: ۱۷). اما در منطقه مورد مطالعه این فرضیه تأیید نشد و می‌توان بر اساس نظریه دیگری نتیجه گیری نمود که دانش کشاورزی بومی زنان در منطقه نوعی دانش مشترک است (ایرر، ۱۹۹۶: ۸) که بین زنان جوان و مسن از طریق سینه به سینه منتقل شده است.

جدول (۱۵) رابطه همبستگی بین سن و دانش کشاورزی زنان

سن	نوع دانش ها
۰/۰۸۶	دانش نظام کاشت
- ۰/۰۱۳	دانش کاشت
۰/۱۴۰	دانش داشت
۰/۰۴۱	دانش برداشت
۰/۱۲۸	دانش نگهداری و فرآوری
۰/۰۵۹	دانش فروش

رابطه ها معنادار نیست.

آزمون فرضیه سوم: با استفاده از آزمون فریدمن، میانگین دانشهای کشاورزی بومی زنان، مورد سنجش قرار گرفت، چنان که در جدول (۱۴) مشاهده می‌شود، اثبات گردید که بیشترین دانش کشاورزی زنان، دانش کاشت با میانگین ۱۶/۲ و رتبه ۵/۴۲ (اول) و کمترین دانش، فرآوری و نگهداری محصول با میانگین ۱۳/۸ و رتبه ۴/۲۸ (ششم) است. لذا این فرضیه با ضریب اطمینان بالای ۹۹٪ تأیید گردید که بین میزان دانشهای مختلف کشاورزی زنان تفاوت وجود دارد و بیشترین دانش آنان در مرحله کاشت است. بنابراین ادبیات، این نظریه تأیید و تقویت گردید که زنان به لحاظ تاریخی اولین کشاورزان جهان محسوب می‌شوند (حیدری و جهان نما، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

نیازشناسی و پیشنهادها:

با توجه به تحقیقات میدانی زنان کشاورز، منطقه از توانهای بالای بالقوه و بالفعلی جهت توسعه کشاورزی منطقه برخوردارند. آنها نقش مهمی در کشاورزی پایدار دارند، زیرا با کشت‌های حاشیه‌ای و مخلوط از یکسو به تنوع زیستی کمک نموده و از سوی دیگر به طور بهینه از منابع آب و خاک و غیره استفاده می‌نمایند و در امنیت غذایی خانوار نیز بسیار مؤثراند. اما آنان با مشکلات و محدودیت‌هایی نیز روبرو هستند، از جمله: نبود درآمد کافی، پایین بودن قیمت‌های خرید، هزینه‌های بالای تولید، سلف فروشی، آفات گیاهی، مشکلات زیرساختها و غیره که باعث عدم دسترسی به کشاورزی پایدار شده است. با توجه به مشکلات و نیازشناسی آنان، سیاستگذاران زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. **دسترسی به اعتبار و توسعه خدمات بانکی:** مهمترین نیاز زنان کشاورز جامعه نمونه، دسترسی به اعتبارات و دریافت وام با شرایط مناسب است. متأسفانه مشکلات زیادی در این خصوص وجود دارد، که اهم آن، نداشتن وثیقه برای اخذ وام و نبودن خدمات بانکی در بیشتر روستاهای منطقه است. این مشکلات باعث شده که کشاورزان فقیر منطقه به رباخواران و سلف خران متوسل شوند، که باعث فقیرتر شدن آنها گردیده است. در چنین شرایطی پرداخت وام به زنان و مردان کشاورز با شرایط مناسب برای خرید زمین و آب و نهاده‌های کشاورزی ضروری به نظر می‌رسد.

۲. **تعیین قیمت‌های مناسب و حمایت از محصولات بومی:** یکی از مشکلات عمده کشاورزان منطقه پایین بودن قیمت‌های خرید است. آنان خواستار سیاست قیمت‌گذاری عادلانه و حمایت از محصولات بومی هستند - هرچند ظاهر نامطلوبتری دارند - در واقع حمایت از محصولات بومی حمایت از کشاورزی ارگانیک و پایدار

است. لذا ضروری است در این زمینه تبلیغات کافی صورت گیرد و با برجسبهایی به نام کالاهای بومی، به مصرف کنندگان معرفی و عرضه شود.

۳. ارتقای تبادلات و آموزش کشاورز به کشاورز: چنان که از نتایج تحقیق معلوم گردید، دانش زنان در خصوص کشت محصولات حاشیه‌ای و معیشتی، وجین و نشاکاری، تهیه بذر و غیره بالاست. از این رو ضروری به نظر می‌رسد در برنامه‌ریزیهای توسعه کشاورزی علائق و نیازهای آنها مورد توجه قرار گیرد و در این راستا از خود کشاورزان استفاده شود، زیرا کشاورزان، بهترین آموزگاران یکدیگرند. از این روترویج به روش کشاورز به کشاورز می‌تواند به تبادل و اشاعه اطلاعات، بسیار کمک کند و موفقیت‌های قابل توجهی را دربر داشته باشد.

۴. تشکیل و تقویت گروههای محلی: از زمانی که بشر به کشاورزی پرداخته است، کشت و زرع غالباً یک نوع کار گروهی بوده است، کشاورزان و خانوارهای آنها، در زمینه مدیریت منابع، کار اشتراکی با یکدیگر داشته‌اند. اما با ماشینی شدن کشاورزی، به تدریج نقش و کارایی آنها کاسته شده است. سازماندهی و تقویت مجدد آنها با کارایی بیشتر می‌تواند در حل مشکلات کشاورزی منطقه مؤثر باشد. همچنین گروههای محلی می‌توانند شامل: سازمانها، نهادهای محلی، گروههای تحقیقاتی و ترویج کشاورز به کشاورز، گروههای اعتبارات مالی و مصرف کنندگان و غیره نیز باشند. نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این که اولاً این گروهها از سوی دولت و یا سازمانی تحمیلی نباشد و ثانياً: تمام مردم روستا با توجه به دانش‌ها و ظرفیت‌هایی که دارند، مشارکت نمایند. از طریق انسجام محلی و مشارکت کلیه افراد جامعه محلی، شرکتهای روستایی تشکیل گردیده و با تشریک مساعی و همفکری و قدرتهای گروهی - با حمایت‌های دولتی - بتوانند کلیه امور مربوط به خود را در زمینه افزایش ارزش محصولات کشاورزی محلی، بازاریابی، تأمین خدمات و زیرساختهای مورد نیاز تصمیم‌گیری و تأمین نمایند.

منابع و مآخذ:

۱. آلتیری، میگوئل، ۱۳۷۸، «چرا باید کشاورزی سنتی را شناخت»؟، کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، شماره ۳، عمادی و عباسی، انتشارات روستا و توسعه.
۲. ازکیا، مصطفی، ۱۳۷۰، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات.
۳. بوذرجمهری، خدیجه، ۱۳۸۳، شناخت و تحلیل دانش کشاورزی بومی زنان روستایی شهرستان نیشابور و نقش آن بر کشاورزی پایدار، رساله دکتری.
۴. حیدری، غلامرضا و جهان‌نما، فهیمه، ۱۳۸۲، «توانایی‌های زنان در بخش کشاورزی - روستایی»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۶.
۵. خسروی، خسرو، ۱۳۵۷، جامعه دهقانی در ایران، جلد اول، انتشارات پیام، تهران.
۶. خسروی، خسرو، ۱۳۵۸، جامعه‌شناسی روستای ایران، چاپ سوم، انتشارات پیام.
۷. صفی‌نژاد جواد، ۱۳۶۸، (بیه) نظام‌های زراعی سنتی در ایران، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر.
۸. طالب، مهدی، ۱۳۷۱، مدیریت روستایی در ایران، دانشگاه تهران.
۹. فرهادی، مرتضی، ۱۳۸۰، واره نوعی تعاونی سنتی و زنانه در ایران، دفتر مطالعات و برنامه ریزی، وزارت جهاد کشاورزی معاونت ترویج و مشارکت مردمی.
۱۰. فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۳، فرهنگ یاریگری در ایران (یاریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری)، جلد اول، نشر دانشگاهی تهران.
۱۱. کتابی، محمود و دیگران، ۱۳۸۲، «توانمند سازی زنان برای مشارکت در توسعه»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره اول، سال سوم، شماره ۷.
۱۲. لمتون.اس.ک، ۱۳۷۷، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۱۳. ودیعی، کاظم، ۱۳۵۲، مقدمه‌ای بر روستا شناسی ایران، چاپ دوم، انتشارات دهخدا.
۱۴. هویسینگام نورم و دیگران، ۱۳۷۸، «دانش بومی زنان و توسعه کشاورزی در جهان سوم»، کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، عمادی و عباسی، انتشارات روستا و توسعه، شماره ۳۳.
15. Appleton, H. (1993a), 'Gender, technology and innovation' *Appropriate Technology*, 20(2) 6-8.
16. Fernandez, M.E (1994) 'Gender and indigenous knowledge' *IK Monitor* 2(3).
17. Kolawole, D. (2001), *Local Knowledge Utilization and Sustainable Rural Development in the 21st century*, *IK Motitor Articles* (9-3).

18. Overholt, Catherine, et al. (1985), 'Gender Roles in Development Project'. From:
19. *Recording and Using Indigenous Knowledge, A manual IIRR.* (1996): International Institute of Rural Reconstruction, printed in India.
20. Simpson, B. M (1994), Gender and the social differentiation of local knowledge "IK Monitor 2(3).
21. www.mirror.ac.cn/englishforAgriculture/lesson15/read15.htm
22. www.Iranik.com/background
23. www.nuffic.nl/ciran/ikdm/9-3roth.htm.

